

**Pathology of the poetry of the poets of the revolution of the seventies and eighties in terms of culture and ethics**

Abstract

The purpose of this article is to study the pathology of the poetry of the poets of the revolution of the seventies and eighties in terms of culture and ethics. The method of this research is descriptive-analytical and based on library studies. The results of this study showed that meaninglessness or avoidance, and in a clearer sense, is a war with meaning. Sometimes poetry takes place in an atmosphere completely devoid of purpose and emptiness, especially at the end of this period, its sign is more vivid. The following poem is an example of the poet's semantics of this decade, although the lack of meaning is common to all of them. We also have many conceptualist and revolutionary poets in the seventies whose poetic axes are closely related concepts. Concepts such as religious themes, revolution, imposed war, Imam and leadership, national identity, memory of the oppressed and breaking the norms of society that are against the ideals of the revolution and are among the harms. Many of the components and features of traditional poetry, the most important of which was the commitment to meaning, were abandoned. Contemporary Iranian poetry in the 1970s was confused and far from repetitive and tainted with ideals. The circumstances of the atmosphere of that event demanded a great and devastating event. What was said about the postmodern poets of the seventies is not in the general sense of the poetry of the seventies that the poetry of the seventies is far from meaning and content.

Keywords: pathology, revolution poets, culture, ethics, seventies, eighties

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره ۵، دی ۱۴۰۱، صص ۳۷-۲۱

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.318595.2773>

آسیب شناسی شعر شاعران انقلاب دهه‌ی هفتاد و هشتاد از بعد فرهنگ و اخلاق

رمضانعلی رازقی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

سیدعلی اکبر شریعتی فر<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

ابوالقاسم امیراحمدی<sup>۳</sup>

#### چکیده

هدف از انجام این نوشتار بررسی آسیب شناسی شعر شاعران انقلاب دهه‌ی هفتاد و هشتاد از بعد فرهنگ و اخلاق می باشد. روش انجام این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه ای است. نتایج این پژوهش نشان داد که معناباختگی یا معناگریزی و به تعبیر روشن‌تر جنگ با معنا است. گاهی شعر در یک فضای کاملاً عاری از هدف و خلأ و پوچی سیر می‌کند بخصوص در اواخر این دوره نشانه‌ی آن پررنگ تر است. شعر زیر یک نمونه از معناستیزی شاعران این دهه است هرچند که فقدان معنا وجه مشترک همه‌ی آن‌ها است. شاعران مفهوم‌گرا و انقلابی فراوانی نیز در دهه‌ی هفتاد داریم که محور شعریشان مفاهیمی نزدیک به هم هستند. مفاهیمی همچون مضامین دینی و مذهبی، انقلاب، جنگ تحمیلی، امام و ولایت رهبری، هویت ملی و یاد مظلومان. و نیز هنجارشکنی جامعه که خلاف آرمان‌های انقلاب بوده و از جمله آسیب‌ها به شمار می‌روند. بسیاری از مولفه‌ها و ویژگی‌های شعر سنتی، که مهم‌ترین آن‌ها تعهد معنماحوری بود، متروک ماندند. شعر معاصر ایران در دهه‌ی هفتاد سردرگم و از آرمان‌ها به دور و به تکرار آلوده بود. شرایط و وضعیت حاکم بر فضای آن رویداد حادثه‌ای عظیم و ویرانگر را می‌طلبید. آنچه بیان شده در ارتباط با شاعران پست‌مدرن دهه‌ی هفتاد بود و این به معنای عام شعر از دهه‌ی هفتاد نیست زیرا که شعر دهه‌ی هفتاد به دور از معنا و محتوا می باشد.

کلمات کلیدی: آسیب شناسی، شاعران انقلاب، فرهنگ، اخلاق، دهه هفتاد، دهه هشتاد

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد سبزوار؛ دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (نویسنده مسول)

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و معاونت پژوهشی واحد سبزوار؛ دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

وقتی از جامعه شناسی ادبیات سخن می‌گوییم در واقع به دنبال کشف بازنمایی‌های ادبیات از جامعه و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستیم. ادبیات به‌ویژه شعر به دلیل همراهی و همزادی دیرینه‌اش با حیات اجتماعی بشری و افزون بر دقایق و ظرایف هنری به عنوان مناسب‌ترین محمل تاریخی و اجتماعی، آثار و نشانه‌های بیرونی جامعه را در خود همراه دارد. بدون شک هرگاه در جامعه‌ای ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دچار تغییر و تحول شود به دنبال آن در نوع نگرش و عواطف شاعر نیز تحول ایجاد می‌گردد. اصولاً حادثه انقلاب اسلامی ایران که تحولاتی عمیق در زندگی مردم ایران پدید آورد، نه تنها سیمای فرهنگی سیاسی و اجتماعی جامعه را به کلی متحول ساخت؛ بلکه این آموزه‌های انقلاب در ادبیات و شعر و فرانمودهای ادبی نیز جلوه‌گر شد. تغییراتی که در نوع نگرش، ذهن و زبان و نیز تصاویر تازه‌ای که همه بر گرفته از رویدادهای وقایع زمانی و احساسات ناشی از آن را در پی داشت (اسماعیلی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸).

شعر هنری ماندگار است که در طول تاریخ، به تبیین، ترویج و تبلیغ ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی می‌پردازد و در برابر ناهنجاری‌ها و کجروی‌های جامعه زبان به نکوهش و مذمت می‌گشاید تا مدینه‌ی فاضله‌ای که هر انسانی برای جامعه‌اش خواستار است را ترسیم نماید (امید، ۱۳۸۱، ص ۴۲).

یکی از مقوله‌هایی که در ادبیات پویا تأثیرگذارست دولت‌ها و حکومت‌ها می‌باشند. همزمان با انقلاب اسلامی، که محتوای آن، عدل و عدالت، حقوق بشری و توجه به مضامین اخلاق اسلامی می‌باشد، راه را برای شاعران هموار نمود. اما با گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی و تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطح جامعه، خواه ناخواه این دگرگونی بر ادبیات نیز سایه گستراند و شکل و نحوه‌ی بیان را دچار تغییر کرد و مسیر و راه و روش دیگری را برای بیان و ابراز آرمان‌های انقلابی برگزید.

ادبیات پویا و سیال برای ادای رسالت و تعهد شعری خود در برابر ناهنجاری‌های اخلاقی و بی‌ارزش نمودن فرهنگ‌های ارزشمند جامعه سکوت نمی‌کند و زبان به اعتراض و انتقاد می‌گشاید. دهه‌ی هفتاد ه. ش که از دهه‌های پرفراز و نشیب و پر از تنش و عصیان‌زبانی است در عرصه‌ی مفاهیم نیز عصیان و دگرگونی خاص خود را دارد. یکی از عناصر ادبیات شعر است پدیده‌ای فرهنگی و ارتباطی و البته ریشه‌دار در تاریخ که همواره صادقانه و بی‌پروا تلاش نموده تا تصویری از جامعه‌اش را در هر دوره و زمان ارائه دهد. توجه به مسائل و

ارزش‌های اجتماعی که ازدوران مشروطه به بعد در بستر ادبیات رشد نمود، درسالهای اخیربار دیگر نمود بیشتری از خود نشان داد و شاعران در دهه‌های هفتاد وهشتاد آگاهانه مسائل سیاسی و اجتماعی را مورد نقد و بررسی و با نگاهی منتقدانه بدانها می پرداختند (آجودانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸).

### اهمیت و ضرورت

با ظهور انقلاب اسلامی، مردم ایران در تمامی شئون زندگی خود، با بازگشت به خویشتن خویش به سوی سرچشمه‌ی زلال فرهنگ اسلامی روی آوردند، شاعری که برخاسته از درون جامعه بوده است، بنا به مقتضیات انقلاب اشعارش را متحول ساخت. ارزش‌ها و معیارهای گذشته را رها کرده و با جایگزین شدن ارزش‌های اصیل اسلامی، مفاهیم تازه‌ای به خود گرفت. با شروع جنگ تحمیلی و پدید آمدن انگیزه‌های جدید، جهشی بزرگ در ادبیات فارسی با عنوان ادبیات دفاع مقدس به وجود آمد. تشویق مردم به دفاع مقدس، و صف رزمندگان و جبهه و ارج نهادن به شهید و شهادت و... پس از دفاع مقدس ادبیات وارد عرصه‌ی جدیدی به نام ادبیات مقاومت شد. یاد امام و سازندگی پس از جنگ و جانبازان و یاد و حسرت جبهه و... از مضامین این ادبیات بود (حسینی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۵).

شعر فارسی در همه‌ی عرصه‌ها و دوره‌ها بیدار است و نسبت به آنچه که در جامعه پدیدار می شود واکنش نشان می دهد. چه به صورت توصیفی و چه به صورت انتقادی، انتقاد به هنجارشکنی‌ها و اصول‌شکنی‌ها. شعر فارسی برای بازگشت به جامعه متعادل و رو به رشد و متعالی سکوت نمی کند و منتقد اجتماعش می شود البته: «منتقد در عرصه انتقاد در پی رفع بدی‌ها، ناخالصی‌ها و پلیدی‌هاست» (لاریجانی، ۱۳۹۱: ۸۹).

### پیشینه‌ی پژوهش

زهره نند (۱۳۹۵) کتاب «جریان شناسی شعر دهه‌ی هفتاد» پژوهش درباره‌ی تحولات ادبی، کاری سخت و مهم است و در عین حال، همواره با پرسش‌های زیاد، آرای مختلف و نتایج مختلف رو به رو می‌باشد، زیرا تحولات ادبی متغیرهای گوناگونی دارند و مانند بسیاری دیگر از تغییرات انسانی از عوامل و انگیزه‌های مختلفی تأثیر می‌گیرند. تعیین و سنجش تمامی این عوامل اگر نگوید غیر ممکن است (که به نظر می‌رسد چنین باشد) کاری سخت و دشوار است. برای مثال عامل زمان و پیشرفت‌های انسان در همه‌ی بخش‌های زندگی نه تنها بر سرعت

تغییرات ادبی اثر گذاشته، بلکه بر ماهیت و چگونگی این قبیل دگرگونی‌ها هم موثر بوده است. رضا چهرقانی (۱۳۹۶) «ادبیات پایداری در ایران بازنشاسی مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها» در این پژوهش تحلیلی و گسترده، مؤلفه‌های ادبیات دفاع مقدس را در سه دوره بیان می‌کند: دوره‌ی آغاز جنگ، که آثار ادبی زبانی صریح و شعاری و رجزگونه می‌باشد و به مضامینی؛ همچون تقبیح تجاوز و تحقیر دشمن و تشویق و تحریض مردم به دفاع از میهن و دین، ستایش رزمندگان و بیان مصائب و ویرانی‌های جنگ می‌پردازد. مدنی، سیده طیبه (۱۳۸۷)، پژوهشی با عنوان، مضامین اصلی شعر زنان پس از انقلاب اسلامی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی؛ که این پایان‌نامه به مضامین اصلی شعر زنان پس از انقلاب اسلامی در دو حوزه‌ی فکری (شعر نوگرایی و روشنفکری و شعر مذهبی و روشنفکری) می‌پردازد و مهم‌ترین مضامین بررسی شده را با داده‌های آماری به دست می‌آورد. نیلوفر محمدی (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان: «آسیب‌شناسی اخلاق در کلام شاعران انقلاب اسلامی و ادب پایداری در مقایسه با شعر کلاسیک» را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. وی ابتدا به تعریف مفاهیم اخلاق پرداخته و این‌که آیا مؤلفه‌های اخلاقی در جوامع انسانی، متفاوت بوده یا این‌که راه‌های استفاده از اخلاق انسانی، گوناگون است و همین موضوع سبب وارد آمدن آسیب به روابط حسنه در تمام جهان شده است و با تأکید بر شعر چند شاعر بلندآوازه، به آسیب‌شناسی شعر ادبیات پایداری و انقلاب پرداخته است.

### روش تحقیق

جستار حاضر بر مبنای روش اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

### بحث و چارچوب نظری

#### مفهوم اخلاق و فرهنگ

اخلاق و فرهنگ از مقوله‌های لاینفک در همه‌ی جوامع و همه‌ی زمان‌ها محسوب می‌گردد. لازمه‌ی امنیت یک جامعه و پیشرفت آن در گرو اخلاق و پایبندی به فرهنگ است. ادیان الهی و آسمانی در ترویج

فضایل، آرمان‌ها، آداب مثبت و خصلت‌های نیکو، نقش مؤثری داشته‌اند. از طرفی اخلاقی که پشتوانه‌ی دینی داشته باشد استحکام و ضمانت اجرایی لازم را دارد.

علّامه طباطبایی می‌فرماید: «خصلت‌های نیکوی موجود در انسان‌های امروزی هرچند اندک باشد ناشی از تعلیمات دینی است» (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۲۱۳).

### تأثیر اخلاق و فرهنگ بر ادب فارسی

ادبیّاتی که جنبه‌ی اخلاقی دارد، شامل؛ تعلیمات اخلاقی، دعوت به کار نیک، اندرزها و رهنمودهایی برای داشتن یک روش صحیح زندگی و همیشه همراه با گفتارهایی درباره‌ی دین و اصول آن است. این‌گونه نوشته‌هایی را که تعدادشان نسبتاً زیاد است، هندی (اندرز) یا پندنامک می‌نامیدند. کتاب پندنامک زرتشت شامل دستورهای اخلاقی همراه با تعلیمات دینی است (ریپکا، ۱۳۵۴: ۶۸).

بر این اساس جلوه‌های اخلاق از ابتدای زندگی اجتماعی بشر وجود داشته است و شروع نگارش کتاب‌ها در عناوین مختلف، در آن‌ها نهفته گردید. ادبیّات به‌گونه‌ای از فرهنگ هر ملّتی محسوب می‌گردد، چرا که مسائل و امور اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی را در خود جای می‌دهد. ادبیّات یکی از جلوه‌های قابل لمس فرهنگ است اما نمی‌توان ادّعا کرد که از طریق آن می‌شود به یک فرهنگ دست یافت. ادبیّات صورتی از گفتار است. " امیل بنونیست " گفتار را چنین تعریف کرده است:

هر نوع بیان که در آن گوینده و شنونده‌ای هست و گوینده به نوعی، نیت تأثیر گذاشتن در شنونده را دارد. بنا بر این تعریف، حتی نوشته‌ای نظام‌مند را که نویسنده‌ی آن به کمک واژه‌های مشخص قصد دارد تعریفی از اساس زندگی اخلاقی به خواننده القا کند، می‌توان گفتار انگاشت. واژه‌ی ادبیّات به مفهوم گفتاری است که با استفاده از قدرت زیان سعی می‌کند فارسی‌زبانان سده‌های مختلف را تحت تأثیر قرار دهد. از آن‌جاکه قدرت زبان جزء مهمی از گفتار است، آن را نمی‌توان نادیده گرفت. این قدرت غالباً صورت کلمات قصار، حکایات اخلاقی و شعر در یک دوره ارائه شده است (فوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۹).

آسیب شناسی شعر شاعران انقلاب اسلامی از بعد اخلاق و فرهنگ

در طی چند دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، شاعران با بینش و اندیشه‌های متفاوت و خاصی در میدان ادبیات جلوه‌گری کردند. برای تبیین مفاهیم اشعار باید ابتدا شناختی از شعر انقلاب اسلامی داشت تا بتوان تعریف شاعر انقلابی و معیارهای او را بیان نمود. شعر انقلاب اسلامی به اشعاری گفته می‌شود که متأثر از فضای نهضت اسلامی مردم ایران، انقلاب، جنگ و دیگر رخداد‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این برهه از تاریخ کشور سروده شده است. از دیدگاه روزبه در شعر این دوره عمدتاً سه جریان شعری شاخص ظهور کرد: «شعر سنت‌گرای مذهبی، شعر نوگرای روشن‌فکری و شعر روشن‌فکری مذهبی؛ مولود این سه جریان را نسل شاعران جوان پس از انقلاب می‌توان دانست» (روزبه، ۱۳۸۱: ۳۰۷).

به طور کلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاعران، به اقتضای گرایش‌های اعتقادی سیاسی، به دو دسته اصلی تقسیم شدند: موافقان کلیت آرمان‌های انقلاب و نظام و مخالفان یا منتقدان آن (همان: ۳۰۸). به عبارت دیگر شاعران این دوران به دو گروه و یا دسته تقسیم می‌گردد: گروه اول را شاعران انقلابی نامیده‌اند و گروه دوم را شاعران روشن‌فکری می‌گویند.

پس از دوران جنگ در اواخر دهه‌ی شصت به دلیل رواج و بروز برخی معضلات اجتماعی همچون بی‌بندوباری‌های اخلاقی، گسترش مُد و مدگرایی و مفاسد اقتصادی، شاعران انقلابی عکس‌العمل‌های جدی را از خود نشان دادند و سبب ظهور جریانی از شعر به نام «شعر اعتراض» شدند که در دهه‌های بعد نیز این جریان ادامه داشت. شایگان، شعر اعتراض را نوعی مقابله‌ی گفتمان‌رویارویی سنت با مدرنیسم به‌خصوص در دهه‌های، اخیر، محسوب می‌نماید (شایگان، ۱۳۷۸: ۵۴-۵۵).

قیصر امین‌پور به نقد و بررسی تفکر غرب می‌پردازد:

«ما/ در عصر احتمال به سر می‌بریم/ در عصر شک و شاید/ در عصر پیش‌بینی وضع هوا/ از هر طرف که باد بیاید/ در عصر قاطعیت تردید/ عصر جدید/ عصری که هیچ اصلی/ جز اصل احتمال، یقینی نیست...» (امین‌پور، بی‌تا، ۵۲).

«من دیدم/ در خیابان شانزله‌لیزه/ زیر پای دموکراسی/ پوست موز می‌گذارند/ فکر می‌کنید مهد آزادی کجاست؟» (هراتی، ۱۳۸۸: ۸۸).

«اریستوکراسی/ با جلیقه‌ی مخمل/ بر پله‌های سازمان ملل/ بار انداخته است...» (همان: ۹۰).

«دنیایی که چند صد سال پیش / قلب خود را / در سطل زباله‌ی «کاپیتالیسم» قی کرده است» (همان: ۱۶).

«دیروز، در باغ وحش / شامپانزه‌ای دیدم / که به نظریه‌ی داروین / فکر می‌کرد» (همان: ۷۳).

«... و یک مجله‌ی خارجی / از قول یک فیلدسوف خوشبخت / که از پنج سالگی تا هنوز «فراک» می‌بندد / نقل کرد: / «انسان حیوان ناطقی ست / که شراب می‌خورد / و دانس می‌رقصد.» / امروز / این تازه‌ترین تعریف انسان است...» (همان: ۳۱).

علاوه بر تقابل و اعتراض به اندیشه‌های غربی که به تقابل با زندگی غربی، در حقیقت، تجلی یکی از گفتمان‌های برجسته‌ی انقلاب بود؛ به تعبیری، «پیکار فقر و غنا، ترویج ساده‌زیستی، دل‌تنگی از رشد رفاه‌طلبی و گرایش به اشرافیت و کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و میراث گران‌قدر شهیدان و انقلاب یا غفلت از آن» (سنگری، ۲۱۵/۳) جان‌مایه‌ی بسیاری از سروده‌های دهه‌ی شصت و هفتاد بود.

«وقتی یک جرعه آب صلواتی / عطش را می‌خشکاند / دیگر به من چه که کوکا خوشمزه‌تر از پیسی ست... / شتاب کن آقای عادت! / پل هوایی فاصله‌ی دیگری ست / که آسمان را از ما مضایقه می‌کند... / ما چقدر غافلیم / که به بوی گیج آسفالت / عادت کرده‌ایم» (هراتی، ۱۳۸۸: ۸۰-۸۳).

یکی از خصائص شاعران در دوره‌های نخست انقلاب به شیوه‌ی افراطی با بسیاری از مظاهر مدرنیته، به جهت این‌که آن‌ها را نمودهای ضدّ ارزشی می‌دانستند، ناسازگار و معترض بودند.

«امسال به ساعت‌های کاسیو اطمینان کردیم / و نماز صبحمان قضا شد» (قزوه، ۱۳۶۶: ۱۰۴).

«چرا باید از زیر روسری‌های ژرژت / رشته‌های جهنّم شعله بکشد؟» (همان: ۱۱۳).

«او [مادرم] نمی‌داند کادیلاک چه جانوری ست / و داخل هواپیما چه شکلی ست / اما خوب می‌داند / که شمشیر امام حسین از طلا نبوده است» (همان: ۱۱۵).

«و سان گلاسه / کافه گلاسه / کاپوچینو / و بستنی‌های هفت رنگ ایتالیایی / کفّاره‌ی این همه غفلت‌مان بود» (همان: ۹۰).

شاعران انقلاب اسلامی، نقدهای اجتماعی در رابطه با فرهنگ غرب داشتند و حتی زندگی مرفّهین بی‌درد را نوعی خودباختگی در برابر فرهنگ غرب تلقی می‌نمودند.



«سال گذشته/ سال هجوم دلزدگی بود/ سال رواج عکس و پوستر رنگی/ سال تجارت بیداد/ گران‌فروشان/ فربه‌تر و فربه‌تر شدند/ در ذهنشان/ مدام قیمت کالا/ بالا می‌رفت/ و قیمت خون/ پایین می‌آمد» (صفارزاده، ۱۳۶۵: ۷).

«هورا حراج عشق/ دلار و وینستون/ کوکاکولا و بوکس/ هورا به شام‌های هتل هیلتون/ که شور انقلابی خوبان را/ شیرین کرد/ دعای خاص بخش خصوصی/ شعری در راستای بهره‌ی اسلامی/ قصیده‌ای در مدح بانک ملی و ملت/ بگذار بچه‌های حضرت مولانا/ تاجر شوند!» (قزوه، ۱۳۶۶: ۹۵).

اما در اواخر دهه‌ی شصت و با آغاز دهه‌ی هفتاد این تب اعتراض کمی فروکش کرد گرچه به گونه‌ای دیگر از عصیان و اعتراض در برابر اخلاق و فرهنگ و ارزش‌های انقلاب اسلامی و حاکم بر جامعه نمود پیدا کرد. شاعران شعر انقلاب، خود را در برابر جامعه دارای وظایف و مسئولیت‌های سنگینی می‌دانند و جریان‌های جامعه را با هوشیاری رصد می‌کنند و آرام ننشسته و با بیان بلیغ و رسا نقدپردازی می‌کنند. بی‌حجابی و گسترش فحشا، اعتیاد، مفاسد اقتصادی و اداری، فراموشی شهدا و جانبازان، رکود و بی‌تعهدی، ضعف دیانت و دیگر معضلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که بعد از جنگ جامعه‌ی ایرانی را گرفتار نمود؛ که در همه‌ی این‌ها شاعر انقلابی با نگاه نقادانه به بیان و توصیف در صدد درمان و رفع آن‌ها نمود.

### آسیب شناسی در شعر اعتراض

عصیان و اعتراض یکی دیگر از نام‌های شعر دهه‌ی هفتاد است، عصیان و اعتراضی که در برابر بحران‌های موجود واکنش نشان می‌دهد. این واکنش‌ها کم هم نیست و در برابر وقایع اجتماعی سیاسی، فرهنگی سیاسی و اقتصادی بروز کرد. زهره‌وند از این منظر به دو گونه اعتراض فلسفی و سیاسی اجتماعی اشاره می‌کند (زهره‌وند، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

بررسی تحولات شعر در دوران معاصر از جهات زیادی قابل تأمل است. شعر معاصر ارتباط تنگاتنگی با زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی امروز دارد. درهم‌تنیدگی آن با اندیشه‌ها، آرمان‌ها و عواطف انسان معاصر آن را به یکی از موضوعات مورد بررسی برای درک و دریافت هر چه بیشتر سرشت دنیای نو تبدیل کرده است.

### آسیب شناسی اعتراض به جنگ و کشتار

اکثر شاعران دهه‌ی هفتاد و هشتاد تنها به روزمرگی‌ها دلخوش نبودند. آنان با آگاهی و نگرانی، شاعر جغرافیای دردهای جهان اسلام می‌باشند.

اعتراض به جنگ و کشتار در شرایط حادّ کشور مسلمان افغانستان، آزیتا قهرمان را برآن داشته که شعری به نام «افغانستان» را بسراید:

ویرانه‌ها به شکل بهار باریده‌اند / انگشت‌های خمیده‌ی شاخه‌ها کبوترانند / با من این‌گونه  
می‌بینم / در سنگ ترکیده بر شانوات / پرهای چیده‌اند / دریای ریخته یا درختانند دندان باد /  
چه خوب در مرگ پنهانم / حالا دکمه دکمه چفتاچفت / مرا اگر بپوش / جزایر در آینه  
نمی‌افتد / موهای قیچی زده ماه ریزریز / کلاغ شکفته / سرخ و سیاه درهم دویده‌ایم / تا  
حاشیه‌ی دیوانگی کامل شود / با لب‌های بریده‌مان (قهرمان، ۱۳۸۷: ۴۴).

فرشته ساری در مجموعه‌ی «شکل در باد» از قاره‌ی سیاه و عفریت جنگ می‌گوید:

عالم تا شده است / در روزنامه‌ی دیروز / آفریقا / زیر دوده قابلمه / سیاه می‌شود / یک دسته  
تریچه گلی / شکاف زلزله را پوشانده است / دانه قمری‌ها / بر آتشبارها فرو ریخته است / بر  
دید و باز دیده‌ها / پیراهنی پیچیده می‌شود / وجنایتی / درسطل زباله می‌گندد (ساری، ۱۳۷۱:  
۹۹۶).

محمدعلی سپانلو در شعر «خانه را که رها کردید بعد از اسباب‌کشی» به نقد مدرنیسم می‌پردازد:  
پرده‌ها فرو ریختند / تابلوها افتادند / کتاب‌ها را فروختید (قفسه‌ها به گرو موریه‌ها رفت) / اما  
چه خرت و پرتی / از چیزهای متروک / کنج اتاق و گوشه‌ی رف‌ها ماند / نظیر استکان  
ترک‌خورده‌ای / که دیگر همراه شما نمی‌آمد / و بوی ارتباط / که نمی‌خواست خانه را  
بگذارد (از نام کهنه‌اش در منزل جدید خجل می‌شد) / و حفره‌های پونز و میخ / غیبت را  
عمیق‌تر می‌کرد. / با رفتن شما، رخت‌آویز / آرام چرخ زد و / از چین خوردگی سکوت / لبخند  
شرمنگ‌ی برخاست / تا صبح روز بعد که نوبت نظافت چی شد / تا خانه را بروید از  
لحظه‌های اسقاط / و رنگرز رسید / با رنگدان خاکستر / که مثل روز اول خلقت، نو بود و  
بی‌گذشته / اما کسی نمی‌دید / گل میخ را که ریشه در فراموشی داشت / و نور دوردستش /

الهام بخش قاب غیبت می شد. / حسرت ادامه داشت. در هر بهار آتش می کوشید روشن شود / و چوب‌ها صدا می کردند / تا عاقبت سکوت / سرریز کرد و خلوت کامل شد / با ظاهر بی آزارش / گل میخ سال‌های سال به دیوار ماند / روزی که عشق (با کرایه نشین جدیدش) می خواست / چیزی بر آن بیاویزد / دیوار، صاف بود (سپانلو، ۱۳۷۹: ۴۹).

### آسیب شناسی اعتراض به وضعیت سیاسی و فرهنگی

اعتراض به وضعیت سیاسی و فرهنگی جامعه گاه شاعران دهه‌ی هفتاد را به اندیشه‌ای خیّامی می کشاند: «... منم / که در ساعات باروتی خود / آپارتمان‌ها را به آتش می کشم / لی لی کنان / اتهام بستن برای من کار دشواری است / راحت طلبی ام مرا به محکومیت کلاغ پر / میان زندان‌ها و چوبه‌های دار / قانع می کند...» (هوله، ۱۳۸۱: ۳۴).

هوله که از زمره شاعران معترض و روشن فکر است با عینک سیاه بر همه چیز نگاه می کند: «آزادی جان عینک سیاه / اگر باختم به من بقبولان برای همیشه بپوشم / و روی کفش‌هایم دو شمع روشن کنم» (هوله، ۱۳۷۹: ۱۸).

نظام شهیدی شاعر مطرح دهه‌ی هفتاد را می توان از جمله شاعرانی به حساب آورد که «در حدّ فاصل میان دو جریان سنت گرا و سنت شکن یا هنجارگریز قرار گرفته» (زهره‌وند، ۱۳۹۵: ۴۳۴).

انتقاد اجتماعی عبارت است از خرده‌گیری و عیب‌جویی از جنبه‌های مختلف عقاید و باورهای خرافی یا غلط و اعمال نادرست مردم در فضای اجتماعی و همچنین وابستگی آن‌ها به اموری که از نظر عقل و عرف مطرود است» (پورالخاص نوکنده‌ای، ۱۳۷۵: ۷۰). احمد زارعی با نگاه عمیق فرهنگی خود این گونه جماعت سیاست‌مدار را به وحدت می خواند:

«به راه تفرقه رفتن مگر گناه نبود؟ / نه چپ، نه راست، مگر مستقیم، راه نبود؟ / مگر نه اهل نمازید، پس چه می کردید؟ / مگر نه کعبه در این جانب است، برگردید» (زارعی، ۱۳۸۶: ۴۰).

شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی شعر زارعی، نقد درون‌گفتمانی اوست. نقدی که از زبان انقلابی او می تراود، دغدغه‌ی اصلاح اجتماع را دارد؛ اما خیلی اوقات این نقدها گدازه‌هایی را می ماند که از کوره‌ی

آشفشان دل زارعی می تراود؛ این نگرانی‌ها مبین این است که نمی‌تواند بی‌عدالتی‌ها را نظاره کند و به همین روی شمشیر از نیام شعر شورشی‌اش می‌کشد و برنده و گیرا فریاد می‌زند که:

«کاخ با کوخ؟ چه می‌بینم؟ یاران، یاران!» (همان)

«هلا دین فروشان دنیاپرست / سکوت شما، شب ما را شکست» (قزوه، ۱۳۸۴: ۲۷).

«او را خدا چند هزار رکعت طلبکارست / و خاطرخواه جیب‌های برآمده است / بی‌خبر از همه‌جا / برای بنیاد نبوت صلوات می‌فرستد / و گاه مارکوس را محکوم می‌کند / تا سیاستش عین دیانتش باشد» (همان).

### آسیب‌شناسی اعتراض به بدحجابی

از آن‌جا که مسئله‌ی «بی‌حجاب» و چند و چون آن هنوز هم یکی از مسایل فرهنگی کشور است و از طرفی متون ادبی، به‌ویژه شعری همچنان در میان ایرانیان از قبول عام برخوردارند و طبعاً بر نگرش مردم تأثیر می‌گذارند. محدثه اسماعیلی، با کلامی زیبا، رعایت حفظ حجاب را عشق به امام زمان (عج) می‌گوید:

این قصوری است که از مادر حجم لاک و موی پریشان و روسری / رزهای جیغ و مانتوی کوتاه و دلبری / بی‌شک به لطف و عشق تو چادر سرم شده / بی‌شک به دست‌های تو، مولای آخری / تو دختران چادریات را به صحن خود / ای مفرد مذکر «غایب» نمی‌بری؟! / من غایم و غیبت تو یک بهانه است / هر وقت من بخواهمت آخر تو حاضری / هی آبروی جد بزرگ تو می‌برم / هی آبروی رفته من را تو می‌خری / چشم تو خیس می‌شود و غصه می‌خوری / وقتی که از حوالی این شهر بگذری / من خاک پای جد عزیز شما شوم / آقا ولی شما به خدا چیز دیگری / خاک دو عالم به سر من شود کم است / وقتی که تو برای خودت منتظرتری (اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۳۶).

### آسیب‌شناسی محتوایی در شعر شاعران انقلابی دهه هفتاد و هشتاد

شاعران دهه‌ی هفتاد و هشتاد در به‌کارگیری محتوا به دو گروه شاعران مفهوم‌گرا و شاعران معناگریز تقسیم می‌شوند.

معناگریزی یکی از خصوصیات بارز شاعران پست‌مدرن دهه‌ی هفتاد می‌باشد که به «طرح ایده عدم تفکیک فرم از محتوا» (باباچاهی، ۱۳۷۵: ۳۰) معتقد می‌باشند و تأکید بر زبان شعر دارند که از طریق شورش و

سرپیچی از نظام‌های مألوف آن به آفرینش شعر می‌پردازند. از ویژگی‌های بارز در شعر پست‌مدرن عملاً محتوا و به‌ویژه موضوعات کلی و عام را از فضای شعر خارج می‌شود. آنان به شدت با ارجاعی شدن زبان شعر موافق نیستند و بر این باور و عقیده‌اند که زبان شعر نباید به غیر از خود به معنایی بیرونی دلالت نماید. بنابراین، به نظر آنان

شعر امروز را باید بیرون از قواعد و اسلوب‌های ادبی و خارج از آنچه موضوع معرفت (محتوا) واقع می‌شود، ارزش‌گذاری کرد. وظیفه شعر نه بیان مفاخره‌آمیز مفاهیم کلی، بلکه عمدتاً عرضه ماهرانه حس و حالتی است که در وصف نمی‌گنجد و گاه ورای فهم و درک منطقی ماست و این همه به کارکرد ویژه زبان برمی‌گردد (باباچاهی، ۱۳۷۷: ۱۷۶/۱).

برای شعر تعاریف متعددی شده است اما به نظر می‌رسد در هر تعریف و برداشتی از شعر، نمی‌توان بر توجیهی از «نامفهومی» آن دلالت کند؛ چراکه شعر در انتزاعی‌ترین حالات نمی‌تواند خاصیت آگاهی‌بخشی خود که به مفهوم و محتوا برمی‌گردد و این از رسالت بزرگ شعر به دور می‌باشد که تنها دنیای مبهم و خیالی و تجربیات شخصی و درونی شاعر را بازگو کند.

بنابراین نمی‌توان حضور معنا و مفهوم را در شعر نادیده گرفت. چنان‌که بودلر می‌گوید: «باید شاعر بود، حتی در نثر و شعر واقعی اگر قالب ظاهری خود را از دست بدهد، قدرت مفاهیم شعری خود را هرگز از دست نمی‌دهد» (براهنی، ۱۳۸۲: ۸۴۸/۲). به جهت این‌که تأثیرگذاری در احساسات مخاطب که زیبایی شعر محسوب می‌گردد وابستگی زیادی به معنا و مفهوم دارد. در شعرهای پست‌مدرن به دلیل توجه بیش از حد به زبان، محتوا و معنا به قدری به حاشیه رانده می‌شود و شعر به بی‌معنایی می‌رسد:

«پیش از تولد تو بود که من عاشق تو شدم / گل می‌چکید / و از زمین پرتاپ می‌روم یا می‌پریم / و عمه من از مفرغ و یا پایپروس می‌خوابد / از دوست داشتنی‌تر از با نیست / خوردم مرا به خواب دوش مرا خوردهای گل می‌چکد» (براهنی، ۱۳۷۴: ۹۹).

شمس آقاجانی در توجیه بی‌معنایی چنین شعرهایی می‌گوید:

یک جمله‌ی بی‌معنا در شعر ممکن است عمیق‌ترین لحظه‌های حسی شعر باشد و حتی در زندگی روزمره بسیار اتفاق افتاده که در حسی‌ترین لحظات و در ناخودآگاهی کامل، مواردی

پیش می‌آید که زبان به لکنت افتاده و صرف و نحو و مفهوم کاملاً مخدوش می‌شود و حتی مجبور به سکوت و قطع می‌گردد. در هر صورت جنبه‌ی دلالتی آن تشدید شده، نشانه‌ی موقعیت‌های خاص لحظه می‌شود. لحظاتی چون خشم، مرگ و... فکر می‌کنیم این جنبه کمتر مورد توجه شعر ما قرار گرفته است (باباچاهی، ۱۳۸۰: ۱۱۲۴/۲).

از خصیصه‌های بارز شعر انتقال احساسات است. جملات خالی از محتوا و معنا نمی‌توانند عمیق‌ترین لحظات حسی عاشقانه و عارفانه شعر را انعکاس دهند، و قادر نخواهند بود در خواننده خود نیز همان احساس را به وجود آورند. باباچاهی معتقد است:

شعری که دارای معنا و محتوا نباشد شعر گفته نمی‌شود و نمی‌توان هیچ نظریه‌ای و یا توجیهی برای آن مطرح نمود. نظریه‌ای قابل دفاع نظیر شعر بی‌مفهومی مانند قطعه‌ی زیر در آثار این شاعران کم نیست؛ شعرهایی که گویی فقط برای غافل‌گیری خواننده از طریق پرش‌های ناگهانی، جملات ناقص و غایب نمودن بخشی از عناصر زبانی به وجود می‌آیند. همه‌ی این شگردها به منظور ایجاد تکثر معنایی و شرکت خواننده در آفرینش معنا صورت می‌گیرد؛ فرایندی که آن را علی باباچاهی «سفید خوانی» متن نامیده است (باباچاهی، ۱۳۷۵: ۱۳۲).

شعر زیر یک نمونه از معنا ستیزی شاعران این دهه است هرچند فقدان معنا وجه مشترک همه‌ی آن‌ها است:

کوه را برده‌ام به غاری این جوری بگو بیاید بیارش! / کوکوچک شد؟ / روی دیوارهایش  
نوشته بودند/ ها! خوانا نیست / گفتم که شنیدی / آه کریم گه / این خط و بگیر و بیا...  
رسیدی؟ / همین جا بشین / این هم این صندلی / ها! چی شد؟ / گنجی؟ / این جوری / حالا  
سرت را از زیر موهات بردار / بال‌هایت را بگیر و بروگم شو! / بالا؟ نه / چندتا بیا پایین / بگو  
بینم / حالت چطور شد / همین جا بود گم و گور شد (عبدالرضایی، ۱۳۸۰: ۱۲).

فرشته ساری در نگاهی نقدگونه به محتوای شعر سنتی و شاعران صاحب دیوان می‌گوید:

«دیوانی را می‌بندم/ سهم ماه و ستارگان را پرداخته ام/ به آفتاب و گل‌ها وامی ندارم/ صیاد پرندگان خوش الحان/ در واژه‌های خوش آهنگ نیستم/ بگذار به گاهی که/ باد ورق می‌زند این دفتر/ خونابه شا به آزار عصیان و تسلیم/ ویرانه را بیاکند» (ساری، ۱۳۷۱: ۶۹).

شعر شمس لنگرودی با مفهومی آسان و روان وضعیّت قشری از جامعه را بیان می‌کند:

کارگران/ پیاله‌ی آبی می‌نوشند و/ چشمه سار خنک/ در گلویشان غلغله می‌کند/ قطرات مهربانی بر لبانشان می‌درخشد/ کارگران/ پیاله‌ی آبی می‌نوشند و در بازدم سنگین‌شان/ دسته‌دسته پروانه‌ی شفاف به هوا می‌پرد/ کارگران با قلبی خنک/ لبخند می‌زنند/ کارگران پیاله‌ی آبی می‌نوشند/ چشمه سار و پروانه و خورشید ... اینک درخت آزادی ست/ که پای چشمه روشن می‌روید (شمس لنگرودی، ۱۳۷۹: ۸۴).

برخی شعرهای مفهومی مناسبتی هستند مانند شعر هرمز علی‌پور که درباره‌ی زلزله‌ی شمال سروده است: «به قلعه تُل که می‌رسم/ بر مزار ساده‌ی/ نزدیک راه بنگرم و هر بار میل گریه‌ای تازه‌ست/ این‌جا شاعری جوان خفته‌ست/ وین لحظه بود گویی/ کز کوچ ایل می‌گفت: «خورچین بسته‌ی دل/ چندی ست زغصه سنگین است...» (علی‌پور، ۱۳۷۰: ۱۸).

گاه مفهوم در شکل و بیان رایج همراه با نتیجه‌گیری بیان می‌شود:

با تو/ با دردی در سینه/ به کجا می‌گریزی؟/ کوچه‌های شهر/ آواز درد تورا در نمی‌یابند/ به کدامین سو می‌گریزی؟ به پرتگاه‌های خواب/ پناه ببر/ و رویای مورچه‌هایی را ببین/ که بر لبان من و تو راه می‌روند/ و ما ناگزیر سخن نمی‌گوییم/ به دروغی پناه ببر/ که هریک به آن می‌اندیشیدیم/ و به یاد آر که ما/ همیشه از زمان گریخته بودیم (عنقایی، ۱۳۷۹: ۱۶).

گاهی شعر مفهوم‌گرا معنا و مفهومی پیچیده و مبهم را در خود پنهان نموده است:

«با یک هوای صاعقه‌گردان/ بر، فک شهرهای سوخته/ ساران/ سنگر گرفته‌اند/ دیگ شفق، شکوفه و شلاق می‌پزد/ بر بازوان دود/ بر ضجه‌ی غروب، سمور گرسنگی/ پوسیده دنده‌های زمین می‌چود مدام/ آن‌جا که راه/ نای نئی گرفته به دندان و می‌خزد/ بر شاخسار آتش و اوهام و خیزران...» (بیابانی، ۱۳۷۳: ۵۷).

برخی اشعار مفهومی این دو دهه دارای لحن خطابی می‌باشند تا مفهومی را تأکید نمایند مانند:

ای سنگ! چند بار شده باشد/ که دستگاه‌های حفّار/ خواب تو را به هم زده‌اند؟/ و چند بار تیغ‌های تراکتور از کنار شقیقه‌ی تو گذشت؟/ اما تو همچنان/ خفتی و کشف نشدی/ افسانه‌ات مصون ماند/ حال آن‌که در

سیاهی مغزت/ دریا حضور داشت/ و خونش از سیاهرگ خاک/ فواره کش، به جانب خورشید می جهید.../ شاید کسی ندانست ای سنگ خوش تراش/ هر بار طیّ این سده‌های ملول/ دریافتی که تیشه‌ی کاوشگری، گاو آهن کشاورزی/ دارد به خوابگاه تو نزدیک می شود/ خوف تو بیشتر بود یا اشتیاق تو.../ اما کدام فاجعه قتال‌تر/ از مته‌ای بلند/ که در چشم‌خانه‌ی تو فرو رفت/ و سال‌هاست/ که نفت خام/ از آن فوران می‌کند(سپانلو، ۱۳۷۹: ۴۳).

شعرهای مفهوم‌گرا ممکن است در قالب حماسه و یا غزل بیان شود. بنابر نظر باباچاهی شعر مفهوم‌گرا شعری معمول است که به معنا و مفهومی به طور معمول، غیر معمول و فرا معمول تقسیم می‌شود و این که شعر معمول، در کوتاه‌ترین بیان به مفردات و ترکیبات زبانی و بیانی و به سخنی دیگر «زیبایی‌شناختی عوام‌پسندانه قناعت می‌کند» (باباچاهی، ۱۳۸۱: ۲۲). افراط و تفریط در هر پدیده‌ای و در هر زبانی وجود داشته است و این در حالی است که هنر راستین و شعر واقعی تنها در شکل اعتدال شکل می‌گیرد و شاعر ادبی در آمیخته متناسبی از عناصر مختلف چون ابداع، اقتباس، خلوص و صنعت‌گری و لفظ و معنا و مانند این‌هاست (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۴۵). نمونه‌ای دیگر از رضا چایچی با همان پوچ‌انگاری و معناستیزی:

هیچ نمانده است/ بی‌ثمر ایستاده‌ام/ میان چهارچوب در/ و ماه از رقص ایستاد/ پشت شاخه‌های لخت درونم/ و جهان بر گلبرگ‌های گلی کوچک/ که در گلدان خانه‌ام/ هنوز رنگ و بویی از او دارد./ روبه‌رویم دیواری در انتهای جهان/ قدکشیده/ و باد/ تگه‌پاره‌های پیراهن مرا/ که از شب بر تن کرده‌ام/ به بازی گرفته است/ هیچ نمانده/ جز گودی سرش/ نم اشک‌هایش بر متکا(چایچی، ۱۳۷۰: ۳۵).

آنچه بیان شده در ارتباط با شاعران پست‌مدرن دهه‌ی هفتاد بود، این به معنای عام شعر از دهه‌ی هفتاد نیست که شعر دهه‌ی هفتاد به دور از معنا و محتوا باشد. شاعران و ادیبانی در این دهه به معنا و مفهوم توجه وافر داشتند که می‌توان گفت شاعران مفهوم‌گرا، مانند اسماعیلی شعر مفهومی را شعری معنابنیاد می‌داند که بر طبق معنا و مفهوم شکل می‌گیرد و در قالب متناسب با وزن و مکان خود سروده می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۴۷).

علی عبدالرضایی با کمال شهامت و بی‌درنگ از شعر خود و هم‌روزگاران خود این‌گونه دفاع می‌کند: شاعر واقعی به این سادگی قربانی نمی‌شود. به هر حال، این‌طورها هم نیست که ما یک حرفی بزنیم و از آن بگذریم ما پشت این حرف‌ها ایستاده‌ایم و نکته‌ی مهم‌تر این است که حرف نهایی را شعر ما می‌زند و اگر شعر من در ده سال آینده تأثیر خودش را بکند، حتی اگر خودم هم نباشم در اصل مطلب توفیری نخواهد داشت. کار ما کاری است که در آینده شکل می‌گیرد (روانشید، ۱۳۷۹: ۷۱).

## نتیجه‌گیری

شعر دهه‌ی هفتاد و هشتاد بیشتر در مفاهیم عاشقانه، شعر آیینی و اجتماعی فعالیت چشم‌گیری داشت. از همین رو، جلوه‌های اخلاق و فرهنگ نیز در مجموعه‌های شعر آیینی و اجتماعی پدیدار گشته است که این خود از ویژگی‌های این دو دهه است که



نوآوری در کلام و یافتن ظرفیت‌های جدید شعری را می‌توان در آن جای داد. به عبارت دیگر شجاعت و جسارت زبانی به معنا و مفهوم هم کشیده شده است. البته گرچه مضمون‌آفرینی گذشته را نداشت اما نوعی تعدیل در این مضامین را به همراه داشت.

به طور کلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاعران، به اقتضای گرایش‌های اعتقادی سیاسی، به دو دسته‌ی اصلی تقسیم شدند: موافقان کلیت آرمان‌های انقلاب و نظام و مخالفان یا منتقدان آن به عبارت دیگر شاعران این دوران به دو گروه و یا دسته تقسیم می‌گردد: گروه اول را شاعران انقلابی نامیده‌اند و گروه دوم را شاعران روشن‌فکری می‌گویند.

یکی از موضوعات «حجاب» است. از آنجا که مسئله‌ی «بی‌حجابی» و چند و چون آن هنوز هم یکی از مسائل فرهنگی کشور است و از طرفی متون ادبی، به‌ویژه شعری همچنان در میان ایرانیان از قبول عام برخوردارند و طبعاً بر نگرش مردم تأثیر می‌گذارند.

معناباختگی یا معناگریزی و به تعبیر روشن‌تر جنگ با معنا است. گاهی شعر در یک فضای کاملاً عاری از هدف و خلأ و پوچی سیر می‌کند بخصوص در اواخر این دوره نشانه‌ی آن پررنگ‌تر است. شعر زیر یک نمونه از معناستیزی شاعر این دهه است هرچند فقدان معنا وجه مشترک همه‌ی آن‌ها است.

شاعران مفهوم‌گرا و انقلابی فراوانی نیز در دهه‌ی هفتاد داریم که محور شعریشان مفاهیمی نزدیک به هم هستند. مفاهیمی همچون مضامین دینی و مذهبی، انقلاب، جنگ تحمیلی، امام و ولایت رهبری، هویت ملی، یاد مظلومان و هنجارشکنی جامعه که خلاف آرمان‌های انقلاب بوده و از جمله آسیب‌ها به شمار می‌روند.

بسیاری از مولفه‌ها و ویژگی‌های شعر سنتی، که مهم‌ترین آن‌ها تعهد معنماحوری بود، متروک ماندند. شعر معاصر ایران در دهه‌ی هفتاد سردرگم و از آرمان‌ها به دور و به تکرار آلوده بود. شرایط و وضعیت حاکم بر فضای آن رویداد حادثه‌ای عظیم و ویرانگر را می‌طلبد. آنچه بیان شده در ارتباط با شاعران پست‌مدرن دهه‌ی هفتاد بود این به معنای عام شعر از دهه‌ی هفتاد نیست که شعر دهه‌ی هفتاد به دور از معنا و محتوا باشد. شاعران و ادیبانی در این دهه به معنا و مفهوم توجه وافر داشتند که می‌توان گفت شاعران مفهوم‌گرا، مانند اسماعیلی شعر مفهومی را شعری معنابنیاد می‌داند که بر طبق معنا و مفهوم شکل می‌گیرد و در قالب متناسب با وزن و مکان خود سروده می‌شود وجود شاعران مفهوم‌گرا در این دهه، بیانگر جایگاه خود در ادبیات انقلاب اسلامی است و با حضور و تلاش خود در این عرصه انعکاس‌دهنده‌ی اندیشه‌های انقلاب اسلامی در دوره‌ی خود می‌باشند و یادگاری از آن‌ها در تاریخ ادبیات ثبت گردید.

### منابع

- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۲)، *یا مرگ یا تجدد*، چاپ دوم، تهران: اختران.
- اسماعیلی، رضا (۱۳۹۴)، «بازتعریف شعر انقلاب اسلامی». *روزنامه‌ی اطلاعات*، پنجشنبه ۱۵ بهمن.
- امید، مسعود (۱۳۸۱)، *درآمدی بر فلسفه‌ی اخلاق از دیدگاه منتقدان مسلمان معاصر ایران*، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۲)، *گزیده اشعار*، چاپ سوم، تهران: ابتکار هنر.

- باباچاهی، علی (۱۳۷۶)، *نم‌نم بارانم*، چاپ اول، تهران: دارینوش.
- باباچاهی، علی (۱۳۸۱)، *سه دهه شاعران حرفه‌ای*، چاپ اول، تهران: ویستار.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸)، *فرهنگ‌شناسی*، تهران: نی.
- چهرقانی، رضا (۱۳۹۶)، «ادبیات پایداری در ایران باز شناسی مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها»، *ادبیات پارسى معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره‌ی دوم.
- حسینی، سید حسن (۱۳۷۴)، *گزیده‌ی شعر جنگ و دفاع*، تهران: سوره.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱)، *ادبیات معاصر ایران*، تهران: روزگار.
- زهره‌وند، سعید (۱۳۹۵)، *جریان‌شناسی شعر دهه‌ی هفتاد*، تهران: روزگار.
- ساری، فرشته (۱۳۷۱)، *شکلی در یاد*، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۳)، *از نتایج سحر شعر انقلاب، تعریف، چیست، ویژگی‌ها و ابعاد*، تهران: سوره‌ی مهر.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۸)، *آسیا در برابر غرب*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۹۰)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- صفازاده، طاهره (۱۳۶۶)، *دیدار صبح*، تهران: نوید.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۶)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد اول، تهران: عنقای، کسری (۱۳۷۲)، *نم سفال‌های عتیق*، چاپ اول، تهران: شانه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، *به دنبال سنجاقک‌ها*، چاپ اول، شیراز: نوید.
- فوشه کور، شارل؛ هنری دو (۱۳۷۷)، *اخلاقیات، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی*، چاپ اول، مترجمان: محمدعلی امیرمعزى و عبدالحمید روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- قزوه، علیرضا (۱۳۶۶)، *از نخلستان تا خیابان*، مجموعه شعر. تهران: همراه.
- محمدی، نیلوفر (۱۳۹۵)، «آسیب شناسی اخلاق در کلام شاعران انقلاب اسلامی و ادب پایداری در مقایسه با شعر کلاسیک»، سومین کنگره‌ی بین‌المللی فرهنگ و اندیشه‌ی دینی.
- مدنی، سیده طیبه (۱۳۸۷)، *مضامین اصلی شعر زنان پس از انقلاب اسلامی*، دانشگاه بیرجند، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *قانون عشق*، مجموعه‌ی کامل اشعار، تهران: مرکز.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۸)، *آب در سماور کهنه*، تهران: تکا.
- هوله، مریم (۱۳۷۹)، *باجه نفرین*، چاپ اول، تهران: باران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، *در کوچه‌های آتن*، چاپ اول، تهران: میر کسری